

# حکم فاضل ديه در قتل دو زن توسط يك مرد

احمد رضاني\*

## چکیده

بر اساس ماده‌ی ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی هر گاه مرد مسلمان عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن ولی زن باید قبل از قصاص قاتل نصف ديه‌ی مرد را به او بپردازد اما قانون‌گذار حکم موردی که مرد مسلمان به طور عمدی بیش از یک زن را به قتل برساند بیان نکرده است. این مقاله در صدد پاسخ‌گویی فقهی به حکم فاضل ديه در قتل دو زن توسط یک مرد می‌باشد و در این راستا دو مطلب عمده را به اثبات رسانده است:

۱- بر اساس عمومات قرآن مثل «النفس بالنفس» زن و مرد در حکم قصاص برابر می‌باشند.

۲- آن چه که بر اساس روایات مستفیضه این عمومات را تخصیص زده است موردی است که مردی تنها یک زن مسلمان را به قتل رساند که قصاص مشروط به رد فاضل ديه است اما در مواردی که قاتل بیش از دو زن را بکشد به عقیده‌ی نگارنده تهاتر قهری حاصل می‌شود و در صورتی که اولیای دو زن خواهان قصاص باشند، قاتل بدون رد فاضل ديه قصاص می‌شود.

## کلید واژه‌ها

قتل عمدی - وحدت قاتل - تعدد مقتول - قصاص - فاضل ديه

---

\* عضو هیأت علمی گروه حقوق مؤسسه‌ی آموزش عالی جهاد دانشگاهی



## ۱- مقدمه

یکی از مسائل مهم در باب قتل، مسأله‌ی وحدت قاتل و تعدد مقتول است، در این فرض ممکن است مقتولان همگی مرد یا همگی زن یا بعضی مرد و بعضی زن باشند. از طرف دیگر ممکن است همه‌ی اولیای دم، خواهان قصاص یا دیه یا عفو باشند، یا در این مورد با هم اختلاف نظر داشته باشند. بنابراین، مسأله صورت‌های گوناگونی دارد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، پاسخ فقهی به یکی از صورت‌های مسأله است که اگر مردی، دو زن کشته باشد و اولیای دم آنان، خواهان قصاص باشند. آیا در چنین موردی اولیای خواهان قصاص، باید چیزی به عنوان فاضل دیه، بپردازند یا خیر؟ در صورت لزوم پرداخت، آیا اولیای هر یک از مقتولان باید جداگانه نصف دیه‌ی یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه‌ی یک مرد به نسبت اولیای خواهان قصاص، تقسیم می‌شود؟ مثلاً اگر مردی دو زن را کشته و اولیای هر دو، خواهان قصاص باشند، آیا باید اولیای هر یک، نصف دیه‌ی یک مرد را بدهند یا یک چهارم دیه را؟

در متون روایی در مورد صورت‌های مختلف مسأله، روایات زیادی مطرح شده است، اما در خصوص مسأله‌ی یادشده، روایتی که صریحاً حکم آن را مشخص کرده باشد، در دست نیست.

قبل از بررسی تفصیلی مسأله، ذکر دو نکته ضروری است:

نکته‌ی اول: آنچه از روایات مستفیضه و متواتره استفاده می‌شود این است که هرگاه مردی عمداً زنی را بکشد، اولیای دم، با رد نصف دیه، حق قصاص قاتل را دارند.<sup>۱</sup> برای رعایت اختصار، تنها به بعضی از روایات در این مورد اشاره می‌شود:

۱- امام صادق علیه السلام در باره‌ی مردی که همسرش را از روی عمد کشته است، فرمود: «اگر اولیای زن خواهان قتل مرد باشند، او را کشته و باید نصف دیه را به اولیای مرد بپردازند.»<sup>۲</sup>

۲- امام صادق علیه السلام در مورد مردی که زنی را از روی عمد بکشد و اولیای زن خواهان قصاص وی باشند، فرمود: «در صورتی که اولیای دم، نصف دیه را به اولیای مرد بپردازند، قصاص، حق آنهاست.»<sup>۳</sup>



۲- از یکی از صادقین علیهم السلام نقل شده است: «اگر مردی زنی را بکشد و اولیای زن خواهان قتل مرد باشند، اولیای دم باید نصف دیه را به اولیای مرد بپردازند.»<sup>۱</sup>

علاوه بر روایات مذکور، اجفان نیز بر این مسأله قائم شده است و میان فقها در این که هرگاه مردی، زنی را بکشد، اولیای دم بعد از رد فاضل دیه، حق قصاص دارند، هیچ اختلافی وجود ندارد. صاحب جواهر در این باره ادعای اجماع محصل و منقول کرده است.<sup>۲</sup>

نکته‌ی دوم: فقهای که متعرض مسأله شده‌اند، بر ثبوت حق قصاص برای اولیای مقتولان، اتفاق نظر دارند، اما آنچه مورد اختلاف است، چگونگی اجرای این حق توسط آنان می‌باشد. صاحب جواهر در زمینه‌ی حکم مسأله‌ی «وحدت قاتل و تعدد مقتول» می‌نویسد:

«هرگاه فردی، عده‌ای را پشت سرهم به قتل برساند، برای هر یک از اولیای دم حق قصاص بدون اشکال و خلافی ثابت است زیرا سبب قصاص در مورد هر یک صادق است و در این صورت به دلیل اصل و غیر آن، حق یکی متوقف به حق دیگری نیست؛ بلکه حق همگی به قصاص تعلق می‌گیرد. پس اگر همه‌ی آنها بر مطالبه‌ی قصاص اجتماع کردند و یکی از آنها مابشرتاً از طرف آنها (با اذن بقیه‌ی اولیای دم) قاتل را بکشد یا این که همگی، شخصی را وکیل نمایند که قاتل را قصاص نماید، حق خود را استیفا نموده‌اند و در این حکم بین ما (امامیه) اختلافی نیست، بلکه در مسأله اشکالی هم وجود ندارد.»<sup>۳</sup>

در سایر متون فقهی نیز عبارات مشابه دیگری در مورد مسأله‌ی مورد بحث وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

## ۲- گفتار اول: اقوال فقها

فقهای متقدم متعرض مسأله مورد بحث شده‌اند که به برخی از اقوال آنها

اشاره می‌شود:

ابن حمزه در کتاب *الوسيلة الی نیل الفضیلة* می‌نویسد:

«اگر مرد مسلمان، زن مسلمانی را بکشد، ولی دم زن، بعد از رد نصف دیه‌ی مرد، می‌تواند قاتل را قصاص نماید یا این که عفو کند، پس اگر ولی دم دیه را



مطالبه نمود، بدون رضایت قاتل این حق را ندارد و اگر دو زن مسلمان را به قتل برساند بدون رد چیزی، حق قصاص یا عفو برای اولیای آن دو، ثابت است، لذا اگر اولیای یکی از دو مقتول، عفو نمود، برای اولیای دیگری حق قصاص ثابت است در صورتی که نصف دیه را رد کند و اگر بیش از دو زن را به قتل برساند، در این صورت حکمش براساس آن چه ذکر کردیم، است.»<sup>۷</sup>

شیخ طوسی در کتاب *النهاية* می‌گوید:

«هرگاه مردی دو مرد یا بیشتر را بکشد و اولیای مقتولان خواهان قصاص باشند، برای اولیای مقتولان چیزی بیش از نفس قاتل ثابت نیست و به مال قاتل یا ورثه یا عاقله‌ی وی راهی ندارند و اگر خواستار دیه باشند، برای هر یک از اولیای دم، در ازای هر مقتول دیه‌ی کامل وجود دارد و اگر قتل از باب خطا (اشتباه) باشد، دیه‌ی همه‌ی آن‌ها به طور کامل به عهده‌ی قاتل است. بنابراین، اگر مردی یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن یا دو زن یا زنانی را به قتل برساند، حکم این مسأله نیز همانند حکم مسأله‌ی بالا می‌باشد و حکمش با آن یکی است.»<sup>۸</sup>

ابن ادریس حلی معتقد است:

«هرگاه مردی دو مرد یا بیشتر را بکشد و اولیای مقتولان خواهان قصاص باشند، برای ایشان چیزی بیش از قصاص نفس قاتل ثابت نیست و راهی به مال قاتل ندارند، زیرا خداوند فرموده است نفس در برابر نفس و نفرموده مال در برابر نفس؛ و نیز برای ایشان راهی به ورثه‌ی قاتل یا عاقله‌ی وی نمی‌باشد، پس اگر خواستار دیه باشند و قاتل نیز اراده‌ی دیه کند، بنا بر آن چه گذشت، برای هر یک از اولیای دم بر عهده‌ی قاتل، در ازای هر مقتول دیه‌ی کامل وجود دارد و اگر قتل از باب خطا (اشتباه) باشد، دیه همه‌ی آن‌ها به طور کامل به عهده‌ی عاقله‌ی قاتل است. بنابراین، اگر مردی یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن یا دو زن یا زنانی را به قتل برساند، حکم آن همانند حکم مسأله‌ی بالا می‌باشد.»<sup>۹</sup>

هم‌چنین قاضی ابن براج می‌نویسد:



«هرگاه مردی دو مرد یا بیشتر را بکشد و اولیای دم خواهان قصاص شوند، برای ایشان جز جان قاتل نمی باشد و راهی برای ایشان به مال، ورثه و عاقله‌ی قاتل نمی باشد؛ و هرگاه مردی یک مرد و زن یا یک مرد و زن را بکشد، حکم در باره‌ی او و ایشان مانند آن چیزی است که گذشت.»<sup>۱۰</sup>

چنان که ملاحظه گردید، بسیاری از فقهای برجسته‌ی متقدم شیعه، درباره‌ی ثبوت حق قصاص بدون رد فاضل ديه برای اولیای دم اتفاق نظر دارند و شاید علت عدم تعرض کثیری از فقها به این فرع، وضوح و مفروغ عنه بودن آن باشد، اما فقهای معاصر در این مورد قائل به دو نظریه متضاد شده‌اند: عده‌ای معتقد به داشتن حق قصاص بدون رد فاضل ديه می‌باشند و جمعی دیگر، قائل به داشتن حق قصاص با رد فاضل ديه هستند.<sup>۱۱</sup> حال به بیان ادله‌ای که می‌تواند مستند طرفداران هر یک از دو نظریه‌ی مذکور باشد، می‌پردازیم.

### ۳- گفتار دوم: دلایل قول به قصاص بدون رد فاضل ديه

فقهای که از نظریه‌ی حق قصاص بدون رد فاضل ديه جانبداری نموده‌اند به ادله‌ی مختلف استدلال نموده‌اند که در این مبحث مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

#### دلیل اول: قرآن

قرآن کریم در برخی از آیات، موضوع قصاص را مورد عنایت قرار داده است.<sup>۱۲</sup> بنابراین یکی از مهمترین منابع و دلایل برای دستیابی به احکام مربوط به قصاص، آیات الهی است. بایسته است که آیات مذکور و مدارک آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱- «و (در تورات) بر ایشان (یهود) مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و زخم‌ها (نیز به همان ترتیب) قصاص دارند.» (المائده ۵: ۴۵)

این آیه‌ی شریفه، نفس را در مقابل نفس قرار داده است. چه مقتول مرد باشد و چه زن، چه کافر باشد و چه مسلمان و چه عبد باشد و چه حر.

محقق اردبیلی در تفسیر آیه‌ی مذکور، چنین می‌فرماید:



«و بدان که همانا ظاهر این است که بر وجود عین این حکم در دین ما، اجماع شده است؛ گویی مطلب چنین است که ما بر آن‌ها در تورات چنین نوشتیم و هم چنین حکم را بر شما در این جا (در قرآن نوشتیم). پس این حکم در امت محمد (ص) نیز وجود دارد و الا شکی در وجود این حکم در تورات از راه اخبار و اجماع وجود ندارد؛ پس تأمل کن.»<sup>۱۲</sup>

- ۲- «... و نفس را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید.» (الانعام ۶: ۱۵۱)
  - ۳- «هرکس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود، خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.» (النساء ۴: ۹۳)
  - ۴- «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس (او) نباید در قتل زیاده روی کند؛ زیرا (از طرف شارع) یاری شده است.» (الاسرا ۱۷: ۳۳)
  - ۵- «و جزای بدی، مانند آن بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر (عهده‌ی) خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.» (الشوری ۴۲: ۴۰)
  - ۶- «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.» (البقره ۲: ۱۷۹)
  - ۷- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان بر شما (حق) قصاص مقرر شده است مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در برابر زن.» (البقرة ۲: ۱۷۸)
- تمامی این آیات در صدد بیان اصل قصاص است. در هیچ یک از این عموماًت - صرف نظر از اخبار و اجماعات باب - تخصیص یا تقییدی مطرح نشده است. گویا تمام انسان‌ها در مقابل یکدیگر برابرند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد، لیکن از آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره برخی چنین برداشت کرده‌اند که این آیه تفصیل داده است؛ زیرامی فرماید: آزاد تنها در مقابل آزاد کشته می‌شود (نه در مقابل عبد یا زن) و با قائل شدن به مفهوم، آیه‌ی فوق را ناسخ یا مبین آیه‌ی «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس» می‌دانند.





برای دستیابی به نسبت این آیه با آیات دیگر به ویژه آیهی سورهی مائده، بایسته است اقوال مفسران مورد بحث و بررسی قرارگیرد:

قرطبی در ذیل این قسمت از آیه «الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» می‌نویسد:

در تأویل آیه اختلاف شده است، عده‌ای می‌گویند آیهی شریفه حکم موردی را بیان می‌کند که شخص، هم نوع خودش را به قتل برساند؛ زیرا حکم قتل حر توسط حر، عبد توسط عبد و زن توسط زن را متذکر شده است و حکم موردی که یکی از دو نوع، نوع دیگری را بکشد، متعرض نشده است. پس آیه (از جهت قتل حر توسط حر و عبد توسط عبد، و زن توسط زن) محکم است، اما در آیه از جهت قتل یکی از دونوع، نوع دیگر را، اجمال وجود دارد که آیهی شریفه «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس» مبین آن است. و پیامبر (ص) آن را با سنت خودش زمانی که یهودی را در مقابل زنی قصاص کرد، بیان فرمود. این سخن را مجاهد گفته و ابوعبیده آن را از ابن عباس نقل کرده است؛ و از ابن عباس نقل شده که این آیه با آیهی شریفهی سورهی مائده، نسخ شده است. این نظر اهل عراق است.<sup>۱۴</sup>

علامه‌ی طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«اینکه خطاب آیه تنها متوجهی مؤمنین می‌باشد، اشاره به این است که حکم، اختصاص به مسلمانان دارد و در خصوص غیر مسلمین (اهل ذمه و غیر اهل ذمه) آیه ساکت است و نسبت این آیه با آیهی «النفس بالنفس» نسبت تفسیری است، پس برای این سخن که گاهی گفته می‌شود، «این آیه (سورهی مائده) ناسخ آن آیه (سورهی بقره) است، بنابراین حر در مقابل عبد و مرد در مقابل زن کشته نمی‌شود» دلیلی وجود ندارد.<sup>۱۵</sup>

زمخشری در این زمینه می‌گوید:

«همانا حر در مقابل عبد و مرد در مقابل زن به دلیل این آیه (آیهی ۱۷۸ سورهی بقره) قصاص نمی‌شود و می‌گویند: این آیه تفسیرکنندهی ابهام آیهی ۴۵ سورهی مائده: «النفس بالنفس» می‌باشد و این که آیهی اخیر در باره‌ی حکایت آنچه در تورات بر یهود مقرر شده، آمده است در حالی که در آیهی ۱۷۸



مسلمانان مخاطب می‌باشند و حکم بر ایشان واجب شده‌است (مذهب مالک و شافعی). و قول دیگر (مذهب ابو حنیفه) این‌که آیه‌ی ۱۷۸ به وسیله‌ی آیه‌ی «النفس بالنفس» نسخ شده‌است و قصاص بین عبد و حر و مرد و زن ثابت می‌باشد و استدلال می‌کنند به قول پیامبر (ص): «مسلمانان خونشان برابری می‌کند» و این‌که تفاضل در جان معتبر نیست به دلیل این‌که اگر گروهی فردی را بکشند به سبب آن قصاص می‌شوند»<sup>۱۶</sup>

صاحب کشفاف در متن فوق به بیان دو قول مشهور در میان علمای اهل سنت می‌پردازد:

قول اول: کسانی که با تمسک به آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره می‌گویند: حر در مقابل عبد و مرد در مقابل زن کشته نمی‌شود؛ زیرا اولاً آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره ابهام آیه‌ی «النفس بالنفس» را تفسیر می‌کند. ثانیاً آیه‌ی «نفس» بیانگر مطالبی است که در تورات بر اهلس نوشته شده‌بود، ولی در آیه‌ی مورد بحث (الحر بالحر...) مخاطب، مسلمانان می‌باشند.

قول دوم: آیه‌ی ۱۷۸ بقره با آیه‌ی «نفس» نسخ شده‌است. بنابراین، بین عبد و حر و مذکر و مؤنث، قصاص ثابت است. هم‌چنین به حدیث نبوی «المسلمون تکافأ دماؤهم» و این‌که تفاضل و برتری در جان‌ها معتبر نیست و... تمسک کرده‌اند.

مؤلف مجمع‌البیان در این زمینه می‌نویسد:

«هرگاه مردی زنی را بکشد و اولیای مقتول خواهان قصاص او باشند، باید نصف دیه‌ی مرد رابه اهل او بدهند و این حقیقت مساوات است زیرا جان زن مساوی جان مرد نمی‌باشد بلکه نصف آن است پس واجب است هنگامی که نفس کامل در برابر نفس ناقص گرفته می‌شود مقدار زیادت برگردانده‌شود و این گونه طبری در تفسیرش از علی (ع) روایت کرده‌است. .... پس آنچه را آیه متضمن است معمول به است و آنچه را آوردیم به اجماع و آیه‌ی «النفس بالنفس» ثابت شده‌است»<sup>۱۷</sup>

فاضل مقداد در کنز‌العرفان می‌گوید:





«گفته شده است آیهی «الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» با آیهی «النفس بالنفس» نسخ شده است که معتبر نیست زیرا اول آن که آیهی اخیر حکایت آنچه در تورات آمده می باشد پس قرآن را نسخ نمی کند. دوم آن که اصل عدم نسخ بوده و منافاتی بین دو آیه نیست. سوم آن که آیهی نفس عام بوده و دیگری خاص است و در اصول فقه مقرر شده که در صورت تنافی، عام بر خاص حمل می شود.»<sup>۱۸</sup>

از آنچه گذشت، معلوم شد که در میان مفسران دربارهی دو آیهی مورد بحث در سوره های مائده و بقره از جهت ناسخ و منسوخ بودن یا مفسر بودن یکی برای دیگری، نظرواحدی وجود ندارد، از این رو در حکم قصاص، به راحتی نمی توان به عدم تساوی بین زن و مرد، نظر داد. به عبارت دیگر، از عموماً آیات قصاص، نمی توان عدم تساوی بین زن و مرد در حکم قصاص را برداشت نمود، بلکه قول به عدم تساوی، نیاز به دلیل خاص دارد.

برای دستیابی به مدلول آیهی شریفه، بایسته است که شأن نزول آیه نیز مورد بررسی قرار گیرد،

طبرسی در مورد شأن نزول آیه می نویسد:

«این آیه در مورد دو گروه از عرب که یکی بر دیگری تفوق داشت، نازل شده است. گروه برتر، زنان قبیلای دیگر را بدون مهریه تزویج می کردند و قسم خورده بودند که در مقابل عبد خود، حر شما را می کشیم و در مقابل زن خود، مرد شما را می کشیم و در برابر یک مرد، دو مرد شما را می کشیم. هم چنین جراحات را به دو برابر قصاص می کردند، تا این که اسلام آمد و خداوند این آیه را نازل فرمود.»<sup>۱۹</sup>

در بعضی از تفاسیر، عبارت «فأمرهم ان یتساواوا» نیز وجود دارد.<sup>۲۰</sup> در مجموع باید گفت: آیهی ۱۷۸ سورهی بقره در صدد بیان رعایت تساوی بین انسان هاست و فرقی بین زن و مرد از جهت قصاص وجود ندارد. علاوه بر این، سیاق فقرات آیه، در بعضی صورتها با ضرورت فقه، منافات دارد؛ زیرا اگر از «الحر بالحر» بدین صورت مفهوم گیری کنیم که حر در مقابل عبد و زن کشته نمی شود، قطعاً باید از مفهوم «العبد بالعبد» نتیجه بگیریم که عبد در مقابل حر و



زن کشته نمی‌شود و هم‌چنین، زن در مقابل مرد یا عبد کشته نمی‌شود. درحالی که سیاق فقرات آیه، یکسان است و آیه در هیچ‌یک از این فقرات، مفهوم ندارد. در هر صورت ولو آیه، مفهوم هم داشته باشد، چنین مفهومی حجیت ندارد؛ زیرا مفهوم از دو حال خارج نیست: یا مفهوم لقب است یا وصف که طبق نظر مشهور اصولیان، هیچ‌یک از این دو مفهوم حجیت ندارد.

محقق اردبیلی در ذیل آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

مفهوم در آیه معتبر نیست زیرا مفهوم یا لقب است و یا صفت، و در علم اصول فقه اعتبار آن دو ثابت نیست.<sup>۲۱</sup>

برفرض وجود مفهوم در آیه، به عقیده‌ی برخی از فقها، این مفهوم، مورد عمل اصحاب نیست.<sup>۲۲</sup> صاحب کنز العرفان می‌نویسد:

«بدان که کشتن عبد در برابر حر و زن در مقابل مرد به اجماع جایز است و این که آیه دلالت بر منع ندارد و دیگر این که هر گاه قصاص قاتل به مثلش جایز باشد پس به شریفتر اولی است. و آیا این که قصاص حر در مقابل عبد و مرد در ازای زن جایز می‌باشد یا خیر؟ ابو حنیفه به دلیل عموم «النفس بالنفس» آن را جایز دانسته است و مالک و شافعی آن را منع کرده‌اند نه به جهت مفهوم «الحر بالحر»، بلکه به دلیل روایتی است که علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردی را که عبدش را کشته بود تازیانه زد و یک سال وی را تبعید کرد و دیگر روایت نبوی است که: «مسلمان در برابر نمی و حر در مقابل عبد کشته نمی‌شود» و هم چنین عمل صحابه بدون منکر است و مذهب اصحاب ما (امامیه) است نه به دلیل عمل به مفهوم آیه به طور مطلق بلکه به دلیل روایات از ائمه علیهم السلام است.»<sup>۲۳</sup>

مؤلف سرائر در مورد این که اصحاب به مفهوم این آیه عمل نکرده‌اند چنین

می‌گوید:

«مرد آزاد در برابر زن آزاد کشته می‌شود؛ به شرط این که اولیای زن، فاضل از دیه‌ی زن نسبت به دیه‌ی مرد، (یعنی نصف دیه) را به ورثه‌ی قاتل پرداخت





نمایند (به دلیل اجماع اصحاب ما) و آیهی «و الانثی بالانثی» بر این که مرد در مقابل زن کشته نمی‌شود، دلالت ندارد، مگر از جهت دلیل خطاب که دلیل خطاب به دلیل دیگری متروک است و دلیل خطاب نزد محققین از اصحاب ما، غیر معمول است و کسی هم که به دلیل خطاب عمل می‌کند، می‌گوید: ما قتل مرد درمقابل زن را با شرطی که بیان کردیم به واسطه‌ی وجود دلیلی دیگر، از دلیل خطاب، خارج می‌کنیم.»<sup>۲۴</sup>

مؤلف کتاب *فقه القرآن* در مورد این که آیه‌ی مورد بحث درصدد بیان تساوی در حکم قصاص و نفی هر گونه امتیاز و تبعیض می‌باشد، می‌نویسد:

«هر کس به ناحق فردی را بکشد، از باب قصاص کشته می‌شود؛ قاتل حر باشد یا عبد، مذکر باشد یا مؤنث، و هم‌چنین مقتول، زیرا نفس در مقابل نفس است و مسلمانان خون هایشان برابر است و ذکر مذکورات (حر، عبد و انثی) در حقیقت رد برتری بی‌معنایی است که توهم شده است و روشن است که این حکم (عدم تفاضل و برتری) در بین جامعه‌ی مسلمان مطرح می‌باشد. اما تفاضل به سبب اسلام بر کفر امری است که در محل خودش به تفصیل مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد و تساوی در دین از جهت اسلام و غیر اسلام اجتناب‌ناپذیر است.»<sup>۲۵</sup>

از آیه‌ی کریمه چنین استظهار می‌کنیم و می‌فهمیم که آیه درصدد بیان مساوات بین نفوس بشری است. برخلاف آن چه اصحاب ذکر کرده‌اند که تنها در صورت اختلاف در حریت، قصاص نیست و آزاد در مقابل عبد کشته نمی‌شود، هر چند کشتن مرد در مقابل زن را می‌پذیرند، حال آن که سیاق آیه واحد است؛ لذا اصحاب به توجیهاات بعیدی ملتزم شده‌اند به گونه‌ای که آیه‌ی مبارکه از معنا و مفهومش که صریح در قانون‌گذاری و تشریح است، خارج شده است.<sup>۲۶</sup>

از مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که اطلاقات و عمومات قرآنی درصدد بیان تساوی زن و مرد در حکم قصاص و رفع هر گونه تبعیض در این خصوص می‌باشند. این آیات هرگونه توهم برتری برخی از انسان‌ها نسبت به یکدیگر را از بین می‌برد. تنها، آن چه از عمومات و اطلاقات قرآن خارج شده است،



موردی است که مردی یک زن را به قتل برساند که در این صورت نیز اولیای دم، بعد از رد فاضل دیه، قدرت بر قصاص دارند، اما در موارد دیگر به همان اطلاقات و عموماً تمسک می‌شود.

### دلیل دوم: سنت

ابی‌یغفور عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطب الناس فی مسجد الخیف فقال الی ان قال (ص): المسلمون اخوة تتکافا دماؤهم»<sup>۲۷</sup>

در این حدیث شریف، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) خون مسلمانان را در مقابل یکدیگر، مساوی می‌داند. این روایت، از جهت سند صحیح و از نظر دلالت تمام است و اطلاق دارد.

### دلیل سوم: تهاجر قهری

از برخی روایات و متون فقهی فهمیده می‌شود که نفس زن، نصف نفس مرد است، لذا هرگاه مردی دو زن را به قتل برساند، یک نوع تساوی و تهاجر قهری حاصل می‌شود. روایتی که از آن تهاجر قهری استفاده می‌شود، صحیح‌هی محمد بن مسلم از امام باقر (ع) می‌باشد:

«از امام (ع) در باره‌ی دو زن که مردی را کشتند سؤال کردم، فرمود: آن دو

زن در ازای مرد کشته می‌شوند. هیچ کس در این حکم اختلاف نکرده است»<sup>۲۸</sup>

هر چند این حدیث مربوط به عکس مسأله‌ی مورد بحث است، اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود حدیث فوق دو زن را در مقابل یک مرد قرار داده است. علاوه بر این، بسیاری از فقها نیز در کلمات خود بر این نکته تأکید کرده‌اند.

مؤلف ریاض المسائل در این زمینه می‌نویسد:

«سوم: اگر دو زن در کشتن او (مرد مسلمان حر) شرکت کنند در مقابل

کشته می‌شوند و ردی در این جا نیست هر گاه زیادتی برای ایشان از دیه‌ی مرد

نباشد، بنابر این که زن نصف مرد است و دیه‌ی وی نیز نصف مرد است»<sup>۲۹</sup>





در این عبارت، صاحب ریاض، نفس زن را نصف نفس مرد دانسته است. در نتیجه به نظر ایشان هرگاه دو زن در مقابل یک مرد مطرح شود، تهاثر قهری حاصل می‌شود.

قاضی ابن براج،<sup>۲۰</sup> محقق حلی<sup>۲۱</sup> و علامه‌ی حلی<sup>۲۲</sup> نیز عبارات مشابهی را آورده‌اند.

مؤلف مجمع‌البیان در این زمینه می‌نویسد:

«اگر مردی زنی را به قتل برساند و اولیای مقتول، خواهان قصاص باشند، باید نصف ديه مرد را به اهلش بپردازند و این حقیقت مساوات است، زیرا نفس زن با نفس مرد، برابر نیست، بلکه نفس زن، نصف نفس مرد است. بنابراین، واجب است که هنگام قصاص نفس کامل، در مقابل نفس ناقص، فاضل ديه پرداخت گردد.»<sup>۲۳</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این موارد فقها، دو زن را در مقابل یک مرد قرار داده‌اند، لذا هرگاه بیش از دو زن، مردی را بکشند، مثلاً اگر سه زن مرتکب قتل یک مرد شوند، باید اولیای خواهان قصاص، ديهی بیش از دو زن را بپردازند. این‌ها همه نشان می‌دهد که نفس دو زن با نفس یک مرد، مساوی است و در چنین مواردی مماثلت و تهاثر برقرار می‌باشد.

از مجموع کلمات فقیهان و برخی مفسران و حدیثی که ذکر شد، این نکته به دست می‌آید که نفس زن نصف نفس مرد است، لذا در جایی که مردی دو زن را به قتل رسانده است و اولیا خواهان قصاص می‌باشند، یک نوع تهاثر قهری برقرار می‌شود و اولیای دم بدون رد فاضل ديه، می‌توانند قاتل را قصاص نمایند. در حقیقت نصف حرمت نفس مرد، با کشتن یک زن از بین می‌رود و با کشتن دومی نصف دیگرش نیز فاقد احترام و ارزش می‌شود. در نتیجه نفس قاتل ارزشی ندارد تا در مقابل آن، ديه‌ای پرداخت گردد.

#### دلیل چهارم: اصل برائت

همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، با عنایت به عمومات قرآنی در باب قصاص و دقت و امعان نظر در این اطلاقات و عمومات، باید گفت: از نظر قرآن در حکم قصاص بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. آن چه این اطلاقات را تقیید زده است،



اخبار مستفیضه‌ای می‌باشد که در نکته‌ی اول به آن اشاره کردیم. با توجه به محتوای روایات باید گفت که مورد روایات، تنها صورتی را در برمی‌گیرد که مردی یک زن را به قتل برساند. در این صورت اگر اولیای دم خواهان قصاص باشند باید نصف دیه‌ی مرد را بپردازند. هم چنین است اگر معیار در این حکم را اجماع منقول یا محصلی بدانیم که صاحب جواهر نقل نموده است. چه آن که در این فرض هم قدر متیقن از اجماع، موردی است که مردی یک زن را به قتل برساند، حال آن که فرض مسأله‌ی مورد بحث ما، جایی است که یک مرد، دو زن یا بیشتر را بکشد، در این صورت با عنایت به این که اولیای دم مقتولان، خواهان قصاص هستند و هیچ‌کس چنین حقی را برای اولیای دم انکار نکرده است، این سؤال مطرح است که آیا برای اجرای حق قصاص به عنوان فاضل دیه، چیزی بر عهده‌ی اولیای مقتول هست یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که این مورد، از مصادیق اصل برائت است؛ زیرا با توجه به عمومات و اطلاقات قرآنی و سلطنتی که اولیای دم بر قصاص بدون رد فاضل دیه دارند، آن چه دلیل بر آن قائم شده و عمومات یا اطلاقات قرآنی را تخصیص یا تقیید زده است، موردی است که مردی تنها یک زن را بکشد. در غیر این صورت هرگاه شک باشد که برای اجرای حق قصاص چیزی بر عهده‌ی اولیای دم هست یا خیر، اصل برائت جاری می‌شود.

صاحب ریاض در مورد مشابه یعنی در موردی که زنی مردی را به قتل برساند، آورده است که در این صورت برخی توهم کرده‌اند که اگر اولیای مرد بخواهند زن را قصاص نمایند، اولیای زن باید نصف دیه‌ی مرد را به اولیای مقتول (مرد) بپردازند که در بعضی روایات هم چنین مطلبی به چشم می‌خورد.<sup>۳۵</sup>

ایشان در پاسخ این توهم به سه دلیل اشاره می‌کند که یکی از آن‌ها اصل برائت است. تقریر آن چنین است که آیا اولیای دم زن (قاتل) علاوه بر تسلیم نفس، نصف دیه را باید بپردازند؟ مقتضای اصل برائت، عدم پرداخت دیه است.<sup>۳۶</sup> بنابراین، اولیای مرد، در صورت درخواست قصاص، تنها حق قصاص زن را دارند و نمی‌توانند زاید بر قصاص، دیه را نیز مطالبه کنند. در مسأله‌ی مورد بحث نیز به نظر می‌آید که پرداخت فاضل دیه با توجه به عمومات آیات قصاص و اصل برائت، بر خلاف اصل و قاعده باشد و باید به قدر متیقن اکتفا شود.



## دلیل پنجم: فلسفه‌ی حکم قصاص (عامل بازدارندگی)

یکی از حکمت‌های مجازات قصاص، جلوگیری از قتل و خون‌ریزی است، و سدّ باب قتل در صورتی تحقق می‌یابد که هرگاه شخصی، تصمیم به قتل دیگری می‌گیرد، بداند که خودش نیز کشته می‌شود. بنابراین، با خود داری از قتل دیگری، هم خودش زنده می‌ماند و هم شخصی که تصمیم به کشتن وی گرفته بود از قتل نجات می‌یابد.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ذیل آیه‌ی «و لکم فی القصاص حیاة» می‌فرماید:

«هر کس تصمیم به کشتن دیگری می‌گیرد، می‌داند که قصاص می‌شود، بنابراین از قتل خودداری می‌کند و این حیاتی است برای کسی که تصمیم به قتلش گرفته و برای خود جانی هم که تصمیم به قتل گرفته است حیات است و حیاتی هم برای غیر این دو از سایر مردم می‌باشد. وقتی که بدانند قصاص واجب است از جهت ترس از مجازات قصاص، جرأت و جسارت بر قتل پیدا نمی‌کنند.»<sup>۳۷</sup>

در مسأله‌ی مورد بحث (قتل دو زن توسط یک مرد) اگر به این مطلب قائل شویم که اولیای خواهان قصاص هر یک از مقتولان باید ابتدا، نصف دیه‌ی یک مرد را به قاتل بدهند و آن گاه وی را قصاص نمایند، نوعی حمایت از جانی محسوب می‌شود و این با فلسفه‌ی تشریح حکم قصاص سازگاری ندارد؛ چه آن که لازمه‌ی چنین نظری این است که اگر به عنوان مثال مردی، ده زن را بکشد، اولیای دم مقتولان برای اجرای قصاص باید دیه‌ی پنج مرد را به قاتل بدهند و قطعاً چنین حکمی مورد نظر شارع مقدس نیست، علاوه بر آن که چنین حکمی سبب گشوده‌شدن باب فساد و کشتار می‌شود و با حکمت مشروعیت قصاص منافات دارد؛ زیرا چه بسا قاتلی در محاسبات شیطانی خود به این نتیجه برسد که با کشتن چندین زن، اگر چه خودش کشته می‌شود، ولی آینده‌ی مالی خانواده‌اش تأمین خواهد شد، لذا بدون دغدغه‌ی خاطر به چنین اقدامی دست می‌زند یا حتی برای فرار از قصاص ممکن است دست به کشتن زن‌های دیگری نیز بزند تا اولیای مقتولان توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند.





علاوه بر این، بسیاری بر این عقیده اند که در موارد قتل عمدی، توافق بر دیه، جز با رضایت جانی، امکان‌پذیر نیست. در مواردی که مردی مثلاً ده زن را به قتل برساند و ما اولیای دم مقتولان را موظف به پرداخت فاضل دیه نماییم - درحالی که غالباً آن‌ها از پرداخت چنین دیات سنگینی عاجز خواهند بود - قاتل با سوء استفاده از این موقعیت، جز به قصاص رضایت نمی‌دهد. در این صورت چیزی دستگیر اولیای دم نمی‌شود و خون مقتولان هدر می‌شود و بطلان چنین حکمی بر کسی پوشیده نیست.

#### ۴- گفتار سوم: دلایل قول به قصاص با رد فاضل دیه

هم چنان که روشن شد، فقهای گذشته بر تساوی در قصاص و عدم نیاز به رد فاضل دیه اتفاق نظر داشتند، اما برخی فقهای معاصر در پاسخ به مسأله‌ی مورد بحث، نظری مخالف با متقدمان دارند و قائل به رد فاضل دیه می‌باشند. قبل از بیان ادله‌ای که می‌تواند مستند فتوای این جمع قرارگیرد، یادآوری سؤال خالی از وجه نمی‌باشد.

اگر مردی دو زن یا بیشتر را کشته باشد و اولیای آنان خواهان قصاص باشند:

الف) آیا اولیای خواهان قصاص، باید چیزی به عنوان فاضل دیه بپردازند یا خیر؟

ب) در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هریک از اولیای خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف دیه‌ی یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه‌ی یک مرد به نسبت اولیای خواهان قصاص، تقسیم می‌شود؟ مثلاً اگر مردی دو زن را کشته باشد و اولیای هر دو خواهان قصاص باشند، آیا باید هر یک از اولیا نصف دیه‌ی یک مرد را بدهند یا  $\frac{4}{1}$  دیه‌ی یک مرد را؟

نظریه‌ی برخی فقها در پاسخ به سؤال مذکور چنین است:

الف) ظاهر ثبوت فاضل دیه است.

ب) در سؤال دو وجه وجود دارد: اظهر اولی است، زیرا حکم در امثال مقام، به طبیعی ولیّ تعلق می‌گیرد و به تعدد افراد منحل می‌شود. پس برای هر یک از آن‌ها حکم مستقل است. بنابراین، مطلوب متعدد می‌شود. گویا این مطلب ظاهر







آیهی شریفه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً» می باشد، پس هر یک از اهل مقتول، ولی دم وی می باشند و برای ولی براساس این کبرای کلی، حکم خودش می باشد و بعد از ضمیمه کردن این مطلب به صحیحهی حلبی از امام صادق (ع) در مورد مردی که زنی را از روی عمد می کشد و اهل زن خواهان کشتن قاتل می باشند فرمود: «این حق آن هاست هرگاه به اهل قاتل نصف دیه را بپردازند.» نتیجه گرفته می شود که هر کس که بر او ولی صدق می کند و ارادهی قصاص کرد بر او پرداخت نصف دیه واجب است.<sup>۲۸</sup>

در پاسخ این نظریه می توان گفت که هر چند حکم قصاص به طبیعی ولی تعلق گرفته است و هر کسی که بر او «ولی» صدق کند، حق قصاص دارد، اما به دو جهت استدلال فوق خدشه دارد:

جهت اول: در مواردی که تنها یکی از اولیا بخواهد قصاص کند، باید نصف دیه را بدهد، اما در صورتی که اولیای دم همگی اجتماع به قصاص کنند، این حکم جاری نمی شود؛ زیرا آن چه شارع مقدس در این خصوص از خواهان قصاص خواسته است رد نصف دیه می باشد، حال اگر همه ی اولیای دم، خواهان قصاص باشند، فقط همان نصف دیه را می پردازند و اگر تنها یکی از آن ها خواهان قصاص باشد، باز هم تنها پرداخت نصف دیه لازم است و در مورد سؤال چون همه ی اولیای دم خواهان قصاص هستند، رد فاضل دیه، وجهی ندارد.

جهت دوم: صحیحهی حلبی به صراحت بیان می کند که «ذلک لهم اذا ادوا الی اهل نصف الدیه» یعنی همه ی اولیای دم که خواهان قصاص باشند، تنها مکلف به پرداخت نصف دیه می باشند.

بنابراین، هرگاه اولیای دم، ده نفر باشند و همگی خواهان قصاص باشند، هیچ کس نگفته است که لازم است هر یک، نصف دیه را بپردازند و الا کشتن زنی که اولیای زیادی دارد، مایه ی خوشحالی اولیای قاتل می شود.

در هر صورت به عقیده ی نگارنده نیز حق قصاص یک حق انحلالی است نه مجموعی، اما در صورت اجتماع اولیای دم، تنها رد نصف دیه بر آن ها لازم است. هم چنان که اگر یکی از آن ها به تنهایی خواهان قصاص باشد، این حق را دارد، منتها بعد از رد نصف دیه.

برخی دیگر از فقها در پاسخ سؤال مذکور معتقدند:



... این که اولیای دو زن مقتول یا سه مقتول بخواهند با هم قاتل را قصاص نمایند، این جور حق قصاص ثابت نیست.<sup>۳۹</sup>

در پاسخ به این نظریه باید گفت که با توجه به عمومات قصاص از جمله آیه‌ی شریفه‌ی «ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» همه‌ی اولیای دم زن‌های کشته‌شده حق قصاص قاتل را دارند و در این صورت (وحدت قاتل و تعدد مقتول) چه آن‌هایی که قائل به مجموعی‌بودن حق اجرای قصاص شده‌اند و چه آن‌هایی که قصاص را یک حق انحلالی می‌دانند، همگی اولیای دم را دارای حق قصاص می‌دانند، اما در نحوه‌ی اجرای قصاص توسط اولیای دم، چند صورت وجود دارد: یکی از آن‌ها این است که همه‌ی اولیای دم اجتماع بر قصاص نمایند و یکی از آنان با اذن بقیه، قاتل را قصاص کند. طریق دیگر این است که همگی شخص دیگری را وکیل کنند تا از طرف آن‌ها، قاتل را قصاص نماید.<sup>۴۰</sup>

بنابراین، این که گفته‌شود چنین حق قصاصی ثابت نیست، صحیح نمی‌باشد، بلکه اصل داشتن حق قصاص در مفروض سؤال، برای همه‌ی اولیای دم زن‌های کشته‌شده، وجود دارد. منتها در این که چگونه می‌توانند حق خود را استیفا نمایند، در کتب فقهی صور مختلف استیفا مطرح گردیده است. یکی از این صورت‌ها جایی است که همه‌ی اولیای دم، اجتماع بر قصاص کنند، ظاهراً کسی در ثبوت چنین استیفایی، تردید ندارد.

یکی دیگر از فقها در پاسخ مسأله‌ی مورد بحث چنین می‌نویسد:

«مورد مفروض، از مسائل تداخل اسباب است، و اصل، عدم تداخل است. علاوه بر این که با پرداخت کمتر از نصف، شک در جواز قصاص می‌کنیم و شبهه‌ی مصداقیه است و تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه، جایز نیست.»<sup>۴۱</sup>

پاسخ: چنین مطلبی در حقیقت، پاسخ گویی براساس اصل و قاعده است و حال آن‌که در چنین مواردی ابتدا باید سراغ عمومات آیات و روایات رفت و در صورت یأس از دلیل، براساس اصل و قاعده پاسخ مسأله داده شود.

بنابراین، با توجه به مطالبی که در دلایل دسته‌ی اول گفته شد، پاسخ این دلیل به خوبی روشن می‌شود. بدین صورت که هرگاه مردی، زنی را بکشد، نسبت به نصف نفس زن، خونس هدر است. اگر اولیای دم خواهان قصاص باشند، باید



نسبت به نصف دیگر نفس قاتل - که دارای حرمت می باشد - فاضل ديه را بپردازند. چه این که اگر اولیای دم توان مالی لازم برای پرداخت فاضل ديه را نداشته باشند و شخصی دیگر به صورت تبرعی، فاضل ديه را از ناحیه اولیای مقتول به قاتل بپردازد تا اولیای مقتول، قادر به قصاص قاتل شوند، کسی فرض فوق را مانع قصاص نمی داند. در مورد بحث نیز با عنایت به این که قاتل با کشتن دو زن، دیگر خونش ارزش و احترامی ندارد تا در برابر آن ديه ای به وی پرداخت شود، بنابراین، اولیای دم دو زن می توانند وی را مجتمعاً قصاص نمایند.

به علاوه، عموماً آیات و روایات قصاص در چنین مواردی جاری می باشد و حکم اولی در موارد قتل عمدی، قصاص است؛ زیرا آن چه از عموماً یا اطلاعات تخصیص و تقیید خورده است، موردی است که مردی تنها یک زن را بکشد و اولیای دم خواهان قصاص. باید نصف ديه را بپردازند، اما در مواردی که قاتل بیش از یک زن، از یک یا دو خانواده را به قتل برساند و همهی اولیا خواهان قصاص باشند، چیزی به عهدهی اولیای دم نمی باشد. بنابراین، در مورد سؤال، شبهه ای مصداقیه وجود ندارد، چون فرض این است که اولیای دم، مجتمعاً خواهان قصاص هستند، البته اگر یکی از اولیای دم به صورت انفرادی وی را قصاص نماید، مکلف است سهم سایر اولیا را بپردازد.

### پیشنهاد اصلاحی

با عنایت به این که در قانون مجازات اسلامی، فرض مزبور مورد اشاره قرار نگرفته است، به نظر می آید با افزودن یک تبصره به مادهی ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی، حکم مسأله ای مورد بحث، بیان شود. مادهی یادشده و تبصره ای پیشنهادی چنین است:

مادهی ۲۰۹: «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف ديه ای مرد را به او بپردازد.»

تبصره: «در صورتی که مرد مسلمان عمداً دو زن مسلمان را بکشد و اولیای دم، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون رد نصف ديه، قصاص می شود.»



اما درباره‌ی صورتی که، مردی بیش از دو زن را به قتل برساند، به نظر می‌آید همان نظریات مختلف درباره‌ی شخصی که بیش از یک مرد را به قتل می‌رساند، در این صورت نیز مطرح می‌باشد که خود تحقیق دیگری را می‌طلبد.

### پی نوشت ها:

۱. قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز به متابعت از فقه در ماده‌ی ۲۰۹ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه را به او بپردازد».
۲. شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعة*، باب ۲۳ از ابواب قصاص نفس، ج ۱.
۳. همان، ج ۳.
۴. همان، ج ۶.
۵. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۴۲، ص ۸۲.
۶. همان، ص ۳۱۶. برای توضیح بیشتر ر.ک.: *جواهر الکلام*، ج ۴۲، ص ۲۸۹؛ تحریر *الوسیلة*، ج ۲، مساله‌ی ۷.
۷. ابن حمزه، *الوسیلة الی نیل الفضیلة*، صص ۴۳۲ و ۴۳۳.
۸. شیخ طوسی، *النهاية*، صص ۷۴۶ و ۷۴۷.
۹. ابن ادریس، *السرائر*، ج ۳، صص ۳۴۸ و ۳۴۹.
۱۰. ابن برّاج، *المهذب*، ج ۲، صص ۴۶۷ و ۴۷۰.
۱۱. در این باره ر.ک.: بخش ضمیمه.
۱۲. هر چند تمامی آیات قصاص در صدد اثبات مدعای ما نمی‌باشد، اما آوردن آن‌ها در این بحث، خالی از فائده نیست.
۱۳. محقق اردبیلی، *زبدة البیان*، ص ۷۶۹.
۱۴. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۲، ص ۲۴۶.
۱۵. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ج ۲، ص ۴۳۲.
۱۶. زمخشری، *الکشاف*، ج ۴، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۱۷. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، صص ۳۸۸ - ۴۹۰. به نظر می‌آید نظریات مرحوم طبرسی؛ با عنایت به اجماع و اخبار باشد و از آیات قصاص و هم چنین آیه‌ی



مورد بحث، این مطالب استفاده نمی‌شود، این که ایشان می‌فرماید: «ما تضمنته الآية معمول به» اگر مراد منطوق فقرات آیه باشد، صحیح است، اما اگر مراد ایشان عمل اصحاب به مفهوم آیه باشد، به نظر می‌آید همه‌ی اصحاب به مفهوم آیه عمل نکرده‌اند، بلکه هم‌چنان که در آینده خواهیم گفت، سرائر و کنز‌العرفان به این مطلب (معمول به نبودن مفهوم آیه نزد اصحاب) تصریح کرده‌اند و بحث مربوط به نفس کامله و ناقصه نیز ظاهراً با سنت نبوی که در صحیح‌های ابی‌یعفور آمده است سازش ندارد.»

۱۸. فاضل مقداد، کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱۹. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۸۸. هم‌چنین ر.ک.: به زمخشری، الکشاف، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ مقدس اردبیلی، زبدة‌البیان، صص ۶۷۰ و ۶۷۱.

۲۰. فاضل مقداد، همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲۱. زبدة‌البیان، ص ۶۷۰.

۲۲. فاضل مقداد، همان، ص ۳۵۵.

۲۳. همان.

۲۴. السرائر، به نقل از سلسلة‌الینابیع‌الفقهیة، ج ۲۵، ص ۳۰۹.

۲۵. محمد یزدی، فقه‌القرآن، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲۶. همان، ص ۳۲۰.

۲۷. وسائل‌الشیعة، باب ۳۱، از ابواب‌قصاص‌نفس، ج ۲.

۲۸. وسائل‌الشیعة، باب ۳۳ از ابواب‌قصاص‌النفس، ص ۲۵۶.

۲۹. سید علی طباطبائی، ریاض‌المسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۳۰. ابن‌برآج، المهدب، ج ۲، صص ۴۷۰ - ۴۷۶. جامع‌علوم‌انسانی

۳۱. محقق‌حلی، شرائع‌الاسلام، ج ۴، ص ۲۰۸.

۳۲. علامه حلی، قواعد‌الاحکام، به نقل از سلسلة‌الینابیع‌الفقهیة، ج ۲۵، ص ۵۴۳.

۳۳. فضل‌بن‌حسن‌طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، صص ۴۸۸ - ۴۹۰. هم‌چنین برای اطلاع

بیشتر ر.ک.: ابن‌سعید‌هذلی، الجامع‌للشرائع، به نقل از سلسلة‌الینابیع‌الفقهیة، ج ۲۵، ص ۴۹۵؛ محمد فاضل‌لنکرانی، تفصیل‌الشریعة فی شرح‌تحریر‌الوسیلة، کتاب‌القصاص،

ص ۸۵.

هر چند در برخی از استدلال‌های مرحوم طبرسی خدشه است - از جمله بحث نقص و کمال - اما مجموع مطالب می‌تواند به عنوان مؤید بلکه دلیلی بر مدعای ما باشد.



۳۴. وسائل الشیعة، ج ۱۹، باب ۲۲، صص ۶۲، ح ۱۷.  
۳۵. این گونه روایات مورد عمل اصحاب قرار نگرفته است؛ مضافاً بر این که توان مقابله با روایات مستفیضه‌ی دیگر را که در چنین فرضی، تنها، حق قصاص برای اولیای مرد، قائل می‌باشد ندارد. البته در فرض مقابله هم با عنایت به عمومات قرآنی، روایات مستفیضه، ترجیح دارند.

۳۶. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۳۷. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۸۸، ح ۱۲.

۳۸. مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه، قم، گنجینه‌ی آرای فقهی، بانک اطلاعات رایانه‌ای..  
الف) «الظاهر ثبوت فاضل الدیة.»

ب) «فیه وجهان: الاظهر هو الاول لتعلق الحكم فی امثال المقام بطبیعی الولیٰ فینحل بتعدّد الافراد، فکلک منها حکم مستقل فیتعدّد المطلوب كما لعلة الظاهر من قوله تعالى: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» فکلّ من اهل المقتول ولیّه فله حکمة بحسب هذه الكبرى الكلية و بعد ضمیمته الی قوله فی صحیحة الطبری عن ابی عبد الله علیه السلام، فی الرجل یقتل المرأة متعمداً فاراد اهل المرأة ان یقتلوه، قال: «ذلک لهم، اذا ادوا الی اهله نصف الدیة»، یرتفع ان کلّ من یرد علیه الولی و اراد الاقتصاص یجب علیه اداء نصف الدیة.»

۳۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه، قم، گنجینه‌ی آرای فقهی، بانک اطلاعات رایانه‌ای.

۴۰. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۱۶، درباره‌ی اجتماع بر قصاص از راه اذن یا وکالت، ر.ک.: جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۸۹ و تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۸۲، مسأله‌ی ۷.

۴۱. مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه، قم، گنجینه‌ی آرای فقهی، بانک اطلاعات رایانه‌ای..



## ضمیمه

### الف: فتاوا و دیدگاه‌های فقهی موافق با قول به قصاص بدون

#### رد فاضل ديه

فتاوا و نظریات فقهی معاصر در خصوص مسأله<sup>۱</sup> مورد بحث به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول: علمایی می‌باشند که در مورد مسأله، نظر به قصاص بدون رد فاضل ديه داده‌اند که نظریات آن‌ها به صورت مبسوط بیان می‌شود. دسته‌ی دوم: نظریات فقهایی است که قائل به قصاص با رد فاضل ديه می‌باشند.<sup>۲</sup>

فتاوا و نظریات فقهی قصاص بدون رد فاضل ديه در دو قسمت بیان می‌شود:

<sup>۱</sup> متن سؤال: اگر مردی دو زن یا بیشتر را کشته باشد و اولیای آنان خواهان قصاص باشند:

الف) آیا اولیای خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل ديه، بپردازند یا خیر؟  
ب) در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیای خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف ديه‌ی یک مرد را بدهند یا این که نصف ديه‌ی یک مرد، نسبت به اولیای خواهان قصاص تقسیم می‌شود؟ (مثلاً اگر مردی دو زن را کشته باشد و اولیای هر دو خواهان قصاص باشند، آیا باید هر یک از اولیا نصف ديه‌ی یک مرد را بدهند یا باید ۱/۴ ديه یک مرد را بپردازند؟).

<sup>۲</sup> فتاواي مراجع عظام و نظریات فقهی علما از گنجینه‌ی آرای فقهی مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه اخذ گردیده است و بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است.



## قسمت اول: فتاوا

۱- بخش استفتای دفتر حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤال دادستان کل کشور (آیت الله صانعی) در مورخه ۶۲/۱۲/۱۱ درباره‌ی این که هرگاه شخصی، قاتل دو زن باشد و اولیای دم هر دو زن، تقاضای قصاص کنند، آیا باید هر دو نصف دیه را بدهند، یا یک نصف دیه را مشترکا بپردازند، یا اصلاً نپردازند یا طرز دیگری، مقرر می‌دارد:

«... با اشتراک اولیاء دم هر دو زن در قصاص، نصف دیه بر هیچ‌یک نیست و چیزی نباید بدهند».

۲- آیت الله سید موسی شبیری زنجانی

«اگر مقتول دو زن باشد، خواهندگان قصاص چیزی را به عنوان دیه لازم نیست بپردازند و اگر مقتول بیش از دو نفر باشد، باید قاتل دیه یک زن را به اولیای مقتولین به هر یک به نسبت مساوی بپردازد».

۳- آیت الله صافی گلپایگانی

«بعضی از بزرگان قدا که مسأله را متعرض شده‌اند در مورد سؤال فرموده‌اند اولیای کشته‌شدگان می‌توانند قصاص کنند و چیزی به عنوان فاضل دیه بدهکار نیستند».

۴- آیت الله صانعی

«جواب الف و ب: اگر اولیای دو زن خواستار قصاص باشند، نصف دیه را بدهکار نمی‌باشند و تساوی حاصل می‌شود».

جواب ج: اولیای دمی که خواستار قصاص هستند، بر اولیای خواستار دیه و عفو، مانند بقیه موارد تعدد اولیا، مقدمند و قصاص اصل است».

ایشان در پاسخ به سؤالی مشابه می‌فرماید:

«اولیای دم دو زن چه متعدد باشند و مختلف و چه متحد و متفق، حق قصاص قاتل را که مرد است دارند و وقتی که همه‌ی آنها خواستار قصاص باشند، چیزی بدهکار نیستند، چون مماثلت در اعتدا و جزا و تحقق قصاص حاصل است و این که در باب قصاص قاتل چند نفر بیش از یک بار قصاص نمی‌شود نه برای این است که بعضی از اولیای دوم ذی حق نمی‌باشند، بلکه از باب عدم امکان تکرر قتل و این که بیش از یک جان و یک نفس ندارد و عدم ثبوت دیه در مالش







نسبت به اولیای مقتول دوم و اولیایی که راضی به قصاص نمی‌باشند به خاطر آن است که ديه فرع قدرت بر قصاص است که به خاطر عدم قابلیت محل، تحقق پیدا نمی‌کند. پس آن‌جا با ما نحن فيه فرق دارد که ولی دم حق قصاص دارد، لکن باید نصف ديه را بپردازد، یعنی نسبت به نصف از حرمت او حق قصاص ثابت و نسبت به نصف دیگر باید ديه بپردازد. جمعا بين الحقين، پس وقتی که یک مرد دو زن را کشته و همهی اولیا، خواستار قصاص و قود می‌باشند چیزی بدهکار نخواهند بود، و مماثلت حاصل شده است. ۷۶/۲/۱۷»<sup>۱</sup>

۵- آیت الله مکارم شیرازی

«هرگاه اولیای دم هر دو زن متفقا و با هم خواهان قصاص باشند، چیزی به عنوان ديه به ورثه قاتل پرداخت نمی‌کنند.»

۶- آیت الله نوری همدانی

«در فرض مسأله در صورتی که اولیای مقتولین همگی خواهان قصاص باشند، حق دارند شخص جانی را به عنوان قصاص بکشند و از ترکه جانی حق مطالبه‌ی چیزی را ندارند، هر چند جانی ده نفر مرد یا زن را مثلا کشته باشد، این حکم همان طور که صاحب جواهر در ج ۴۲، ص ۳۱۶ فرموده است: بلا خلاف و لا اشکال میان فقهای امامیه ثابت است، لان الجانی لایجنى علی اکثر منها.»

قسمت دوم: نظرات فقهی

۱- آیت الله سید کاظم حائری گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«چنانچه قصاص از طرف اولیای هر دو زن انجام شود، چیزی به عنوان فاضل ديه باقی نخواهد ماند و هیچ یک از آنان نه نصف ديه می‌پردازند و نه ربع ديه.»

۲- آیت الله سید محمد شاهرودی

«اگر اولیای دم یکی از دو زن آمدند و طلب قصاص کردند و حاکم شرع قصاص نمود، از آن‌ها نصف ديهی مرد را می‌گیرد و می‌دهد به اولیای دم زن دوم، چون ممکن نیست برای آن‌ها قصاص کنند، و لذا ديه را به آن‌ها می‌دهند، حسب تعلیل در روایت ابی بصیر که می‌فرماید: «لا یبطل دم امرء مسلم هدرا». و

۱. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۶۴۲، (س ۱۸۸۵).





اما اگر با هم تقاضای قصاص کردند و حاکم از طرف هر دو قصاص کرد، به نحوی که صدق کند هر دو به تسبیب قصاص کرده‌اند، پس چیزی به آن‌ها نمی‌دهند، ولی اگر حاکم از طرف یکی قصاص کرد و لو به قرعه، برای دومی نصف دیه مرد داده می‌شود مانند صورت اول».

۲- آیت الله محمد هادی معرفت

«در فرض فوق فاضل دیه تصویر ندارد، زیرا جانی نسبت به هر یک از دو جنایت، مقدار فاضل دیه او هدر است.»

### ب: فتاوی موافق با قول به قصاص با رد فاضل دیه

۱- آیت الله شیخ جواد تبریزی

«چنانچه مقتول، دو زن باشند، اولیای هریک از مقتولین که بخواهند قصاص کنند و سبقت در استیفای قصاص بنمایند باید نصف دیه مرد را به اولیای مقتول دوم بدهند تا بتوانند مرد را قصاص کنند و اگر مقتول بیش از دو زن باشند، اولیای هرکدام که بخواهند سبقت در استیفای قصاص نمایند، باید نصف دیه مرد را به اولیای بقیه مقتولین بدهند تا بتوانند قصاص نمایند و اولیای مقتولین، کسری دیه مقتول خود را از مال قاتل می‌گیرند و این‌که اولیای دو زن مقتول یا سه زن مقتول بخواهند با هم قاتل را قصاص نمایند، این جور حق قصاص ثابت نیست، البته این‌که اولیای بعضی از مقتولین که می‌خواهند قصاص کنند باید نصف دیه مرد را به اولیای مقتول دوم یا اولیای بقیه مقتولین بدهند، این از باب حق است نه حکم، بنابراین چنانچه اولیای بقیه مقتولین از حق خود رفع ید کنند و راضی به قصاص آن‌ها شده و دیه‌ای را که مستحق هستند عفو کنند اولیای مقتول اول می‌توانند بدون دادن نصف دیه قاتل به اولیای مقتولین دیگر قصاص نمایند. و الله العالم.»

۲- آیت الله محمد فاضل لنکرانی

«کسانی که خواهان قصاص هستند باید نصف دیه مرد را بپردازند و سپس قصاص کنند که اگر اولیا یک نفر باشند باید نصف دیه را به تنهایی بدهند و اگر اولیا چند نفرند و خواهان قصاص باشند باید مجموعاً نصف دیه بدهند، یعنی در دو مقتول هریک ۱/۴ دیه و در سه مقتول هریک ۱/۶ مرد را بدهند تا بتوانند

قصاص کنند و اگر اولیای بعض افراد خواهان قصاص باشند و قصاص کنند، اولیای مقتولین دیگر که خواهان دیه هستند، حقی نسبت به قاتل ندارند، ولی اگر همه بخواهند دیه بگیرند و کسی قصاص نکند، قاتل باید دیه‌ی کامل هر زن را به اولیای آن زن بدهد همان‌گونه که در ج ۲، جامع المسائل بیان شده است.»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





ثروء شكاره علوم انسانی ومطالعات فرهنی  
پرتال جامع علوم انسانی